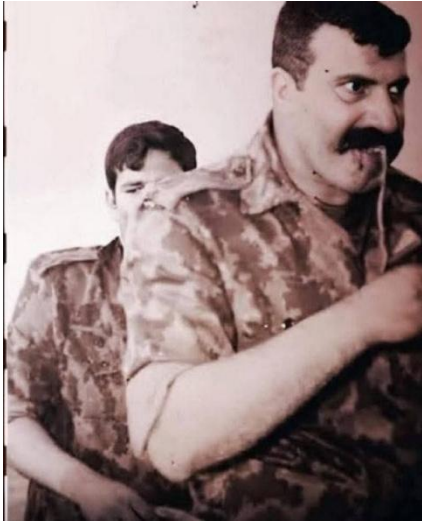


## بیابان‌های مرگ و بیداری حافظه تاریخی: از سیاه‌چاله‌های «نوگره سلمان» تا گورهای بی‌نام‌ونشان «خاوران»



تاریخ معاصر غرب آسیا مملو از صفحات تاریکی است که با خون انسان‌های بی‌گناه نوشته شده است، اما کمتر واقعه‌ای به اندازه «عملیات انفال» توانسته است ابعاد هولناک یک نسل‌کشی سیستماتیک و دولتی بر علیه خلق کرد را به تصویر بکشد. رژیم بعث عراق در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، با اجرای این جنایات، سعی در نابودی هویت، فرهنگ و زیست‌بوم یک ملت کورد را داشت. اکنون، با گذشت دهه‌ها از آن فجایع، راهروهای دادگاه‌های بغداد بار دیگر شاهد رویارویی مستقیم قربانیان و جلادان است.

دوربین‌ها در خیابان‌های بغداد و راهروهای دادگاه‌های عراق در حال

ثبت یکی از مهم‌ترین لحظات تاریخی منطقه هستند. حضور صدها تن از بازماندگان و خانواده‌های قربانیان عملیات نسل‌کشی «انفال» در بغداد. این مادران داغدار، همسران رنج‌کشیده و فرزندان که در سایه یتیمی و آوارگی بزرگ شده‌اند، با در دست داشتن تصاویر عزیزان از دست‌رفته‌شان، برای رویارویی با یکی از مخوف‌ترین جلادان رژیم بعث عراق به پایتخت آمده‌اند. حضور آنان در دادگاه، تنها یک رویداد حقوقی یا کیفری ساده نیست؛ بلکه یک کیفرخواست سیاسی و تاریخی علیه ماشین ترور دولتی در منطقه و عراق است. این صحنه‌ها، بازتاباننده دردی مشترک در جغرافیای استبدادزده غرب آسیا است؛ جغرافیایی که در آن، حاکمان مستبد برای بقای قدرت خویش، با پشتیبانی سرمایه‌داری جهانی از هیچ جنایتی، از نسل‌کشی و زنده‌به‌گور کردن گرفته تا تجاوز و گرسنگی دادن، فروگذار نکرده‌اند. پرونده جنایات رژیم بعث عراق و حضور دادخواهان‌گرد در دادگاه، آینه‌ای تمام‌نماست که می‌توان انعکاس رنج‌های مشابه، به‌ویژه جنایات سیستماتیک در دوران حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی در ایران را در آن به وضوح مشاهده کرد.

### نوگره سلمان: قلعه‌ای در برهوت، پایتخت مرگ و فراموشی

برای درک ابعاد فاجعه‌ای که امروز در دادگاه‌های عراق در حال بررسی است، باید به قلب تاریکی سفر کرد؛ به زندان مخوف «نوگره سلمان» (نقره سلمان). این قلعه وحشت که در دهه ۱۹۲۰ میلادی ساخته شد، در منطقه‌ای

بیابانی و بی‌نهایت خشک در استان «مثنی» عراق و در نزدیکی مرز عربستان سعودی واقع شده است. موقعیت جغرافیایی این زندان، خود بخشی از استراتژی شکنجه بود؛ محصور در میان شن‌های داغ و بیابان‌های بی‌انتهای جایی که فرار از آن معنایی جز مرگ قطعی در اثر تشنگی نداشت.

**قتل‌گاه پیشگامان: سرکوب خونین نیروهای چپ و مترقی** پیش از آنکه نوگره سلمان به قتل‌گاه سیستماتیک کردهای بی‌دفاع در عملیات انفال تبدیل شود، این قلعه، تاریخچه‌ای طولانی و خونین در سرکوب دگراندیشان سیاسی داشت. در دهه‌های پیشین، به‌ویژه پس از کودتای فاشیستی حزب بعث در شباط ۱۹۶۳ (بهمن ۱۳۴۱ خورشیدی)، این زندان به تبعیدگاه و مسلخ اصلی نیروهای چپ، کمونیست‌ها، اعضای اتحادیه‌های کارگری، روشنفکران و فعالان مترقی عراق تبدیل شد.

ماشین سرکوب بعثی، برای درهم‌شکستن اراده پولادین این مبارزان، یکی از هولناک‌ترین تراژدی‌های تاریخ غرب آسیا را با نام «**قطار مرگ**» (**قطار الموت**) رقم زد. هزاران زندانی سیاسی چپ‌گرا را در اوج گرمای ۵۰ درجه تابستان، در واگن‌های فلزی و بدون تهویه حمل بار چپاندند و از بغداد به سمت بیابان‌های جنوب (سماوه) فرستادند؛ با این هدف که پیش از رسیدن به نوگره سلمان، در اثر خفگی و گرم‌زدگی جان ببازند. بازماندگان آن قطار، سال‌های تلخ جوانی خود را در سیاه‌چاله‌های نوگره سلمان گذراندند؛ جایی که چهره‌های برجسته ادبی و مبارزاتی چون «مظفر النواب» (شاعر نامدار عراقی) در آن محبوس شدند و اشعاری در وصف مقاومت در برابر این تاریکی سرودند. نوگره سلمان، در آن سال‌ها، نماد تلاش رژیم برای دفن کردن آگاهی و مبارزه طبقاتی در زیر شن‌های صحرا بود.

**با تکیه بر همین میراث شوم سرکوب و حذف سیاسی**، در جریان نسل‌کشی «انفال» در سال ۱۹۸۸، ماشین کشتار صدام حسین تکامل یافت و این زندان متروکه را به یک اردوگاه مرگ و قتل‌گاه سیستماتیک برای خلق گُرد تبدیل کرد. بر اساس اسناد به‌جامانده بین شش هزار تا بیش از نه هزار نفر از مردم بی‌دفاع گُرد—که اکثریت مطلق آنان را پیرمردان، زنان و کودکانی تشکیل می‌دادند به این جهنم کویری منتقل شدند. یکی از بازماندگان می‌گوید که بر روی دیوارهای ورودی این زندان با خطی درشت نوشته شده بود: «به جهنم خوش آمدید» نوگره سلمان، تنها یک زندان نبود، بلکه آزمایشگاهی برای اجرای وحشتناک‌ترین ایده‌های ضدبشری بود. در این مکان، مرگ با زجرکش کردن قطره‌چکانی قربانیان رقم می‌خورد. گزارش‌های مستند و شهادت نجات‌یافتگان نشان می‌دهد که زندانبانان بعثی، آب و غذای ناچیز زندانیان را به عمد مسموم می‌کردند. کودکان خردسال در آغوش مادرانشان از شدت بی‌آبی، گرسنگی و بیماری‌های عفونی و شلاق با کابل جان می‌دادند و تراژدی به حدی دهشتناک بود که طبق برخی روایات، اجساد کودکان مظلوم گُرد پس از مرگ، خوراک سگ‌های ولگرد بیابان می‌شد یا در گورهای دسته‌جمعی بی‌نام‌ونشان در زیر رمل‌های صحرا پنهان می‌گردید.

نوگره سلمان، نماد خالص توحش دولتی است؛ مکانی که سیر تطور یک دیکتاتوری را از شکنجه و اعدام پیشگامان چپ و مترقی، تا رسیدن به نقطه تاریک پاک‌سازی فیزیکی و نسل‌کشی یک ملت تحت ستم، در سینه پردرد خود ثبت کرده است.

**اعترافات جلاد: ابتدال شر و مهندسی جنایت** آنچه دادگاه اخیر بغداد را به یک نقطه عطف تاریخی تبدیل کرده است، دستگیری و محاکمه یکی از مخوف‌ترین چهره‌های این اردوگاه مرگ است: فردی که از او با عنوان «قصاب نوگره سلمان» یاد می‌شود. عجاج احمد حردان تکریتی، که پس از دهه‌ها فرار و جعل خبر مرگ خویش با پیگیری مداوم بازماندگان نسل‌کشی انفال دستگیر شد، نماد بی‌بدیل «ابتدال شر» است. در روند تحقیقات، ابعادی از جنایات او فاش شده است که وجدان بشریت را به لرزه درمی‌آورد.

او در کمال به مهندسی جنایت در زندان نوگره سلمان اقرار کرده است. او اعتراف می‌کند که «سلاح گرسنگی و تشنگی» یک سیاست سیستماتیک برای درهم‌شکستن روان و جسم زندانیان بوده است. در حالی که زنان و کودکان گُرد در سلول‌های نمور و تاریک، در میان بوی تعفن، عفونت و مرگ دست‌وپا می‌زدند و برای قطره‌ای آب التماس می‌کردند، او و دیگر افسران عالی‌رتبه بعثی در اتاق‌های مجهز خود، از بهترین امکانات، غذاهای رنگارنگ و رفاه کامل برخوردار بودند.

علاوه بر این، متهم به استفاده از خشونت‌های جنسی و تجاوز به عنوان ابزاری سیستماتیک برای شکنجه و تحقیر زندانیان اعتراف کرده است. این اعترافات ثابت می‌کند که تجاوز و گرسنگی، حوادثی خودسرانه از سوی چند سرباز خاطی نبوده، بلکه پروتکل‌های نانوشته یک رژیم بعث برای نابودی کرامت انسانی مخالفان و اقلیت‌ها بوده است.

### **امتداد جغرافیای سرکوب: از دیکتاتوری پهلوی تا ماشین کشتار جمهوری اسلامی**

وقتی به تصاویر خانواده‌های دادخواه گُرد در بغداد و روایت‌های نوگره سلمان نگاه می‌کنیم، ناگزیر حافظه تاریخی ما به سمت شرق و به کشورمان، ایران، کشیده می‌شود. الگوهای رفتاری دیکتاتوری‌ها به شکلی حیرت‌انگیز شبیه به یکدیگرند. «تاریکی بیابان» و «پنهان کردن جنایت در گورهای بی‌نام‌ونشان»، نخ تسبیحی است که استبداد بعثی را به استبدادهای حاکم بر ایران پیوند می‌دهد.

در دوران حکومت پهلوی، دستگاه مخوف ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) با بهره‌گیری از شکنجه‌های قرون‌وسطایی، ناپدیدسازی قهری و اعدام فعالان سیاسی، پایه‌های دیکتاتوری فردی شاه را مستحکم می‌کرد. سرکوب و خفقان سیستماتیک، احزاب و گروه‌های سیاسی را به حاشیه راند و زندان‌هایی چون کمیته مشترک ضدخرابکاری و اوین، به شکنجه‌گاه فرزندان مبارز ایران تبدیل شدند.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ماشین کشتار و سرکوب ابعادی آپارتایدی، ایدئولوژیک و بی‌سابقه‌تر به خود گرفت. همان تفکر حذفی که در عراق منجر به عملیات انفال و فجایع نوگره سلمان شد، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، فجایعی چون کشتار قارنا، اعدام‌های گسترده در کردستان و ترکمن صحرا، و سرانجام قتل‌عام هولناک زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ (دهه شصت) را رقم زد. در ایران نیز همچون عراق بعثی، حکومت از شکنجه‌های روانی و فیزیکی، محرومیت‌های عامدانه پزشکی برای درهم‌شکستن مقاومت زندانیان استفاده کرد. دشت «خاوران» در جنوب شرقی تهران، دقیقاً همان کارکردی را برای رژیم جمهوری اسلامی داشت که بیابان‌های «مثنی» و زندان «نوگره سلمان» برای صدام حسین. در خاوران، هزاران زندانی سیاسی، عقیدتی و دگراندیش که در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و تفتیش عقاید (هیات‌های مرگ) به اعدام محکوم شده بودند، شبانه و با لباس‌های خونین در کانال‌های دسته‌جمعی ریخته شده و با خاک پوشانده شدند. جمهوری اسلامی تصور می‌کرد که با دفن کردن قربانیان در خاک‌های متروکه، حقیقت را نیز برای همیشه دفن کرده است. این روند سرکوب در دهه‌های بعد با قتل‌های زنجیره‌ای، سرکوب خونین اعتراضات کوی دانشگاه، جنایات بازداشتگاه کهریزک در سال ۸۸ (که در آن تجاوز و شکنجه‌های وحشتناک تکرار شد)، کشتار معترضان در نزارهای ماهشهر در آبان ۹۸، و سرکوب و شلیک به چشم‌ها و کشتار جوانان در جنبش «زن، زندگی، آزادی» و قتل عام دی ماه ۱۴۰۴ تداوم یافت. با وجود تمام این سرکوب‌های سیستماتیک، آنچه در بغداد، تهران، سنندج، زاهدان و سایر شهرهای منطقه در حال وقوع است، زایش فصلی جدید بر پایه «دادخواهی» است. تصاویر خانواده‌های انفال‌شدگان کورد در خیابان‌های بغداد که پس از نزدیک به چهار دهه، هنوز هم با مشت‌های گره کرده خواهان محاکمه عاملان و آمران نسل‌کشی هستند، نمادی از شکست قطعی ماشین فراموشی دیکتاتورهاست. در ایران نیز، این مقاومت و دادخواهی با شجاعتی بی‌نظیر جریان دارد. «مادران خاوران»، مادران پارک لاله، مادران آبان و خانواده‌های دادخواه پرواز اوکراینی و جنبش ژینا و دی ماه ۱۴۰۴ به کابوسی ابدی دیکتاتوری حاکم تبدیل شده‌اند. آنها با وجود تهدیدات مداوم امنیتی، دستگیری‌ها، زندان و حتی تخریب مکرر مزار عزیزانشان توسط لودرهای حکومتی، اجازه نداده‌اند که گرد فراموشی بر چهره تاریخ بنشیند. توده‌های مردم ایران، امروز در خط مقدم یک مبارزه سیاسی و حقوقی همه‌جانبه برای مستندسازی جنایات، شناسایی آمران و عاملان کشتار، و کشاندن آنان به پای میز عدالت واقعی توده‌های تحت ستم و استثمار هستند.

### طلوع محتوم حقیقت از پس تاریکی بیابان

تاریکی بیابان‌های نوگره سلمان و خاوران، با تمام سکوت مرگبار و وسعت وهم‌انگیزش، هرگز نتوانسته است برای همیشه مدفن حقیقت باقی بماند. تاریخ همواره ثابت کرده است که دیکتاتورها، هرچند برای دهه‌ها با تکیه بر

جوخه‌های اعدام، زندان‌های مخفی، ابزار تجاوز و گرسنگی، و گورهای دسته‌جمعی، پایه‌های لرزان قدرت خویش را حفظ کنند، اما در نهایت در برابر اراده نیروی کار و زحمت فرو خواهند پاشید. خون‌های ریخته‌شده، بذر آگاهی‌اند و استخوان‌های دفن‌شده در بیابان‌ها، اسنادی هستند که روزی گریبان مستبدان را خواهند گرفت. امروز، ایستادگی خانواده‌های دادخواه و مقاومت توده‌های ستم‌دیده، فراتر از یک سوگواری ساده، به یک استراتژی سیاسی قدرتمند برای گذار از دیکتاتوری تبدیل شده است. خورشید عدالت از دل همین تاریکی‌ها، از میان شن‌های داغ‌مثنی، نیزارهای خونین ماهشهر و خاک‌های زیوررو شده خاوران، طلوع خواهد کرد. این نور، نه تنها پرده از راز دهه‌ها جنایت و توحش برمی‌دارد، بلکه با استقرار عدالت و محاکمه عادلانه تمامی آمران و عاملان این فجایع توسط خود فرودستان، تضمین خواهد کرد که چرخه شوم خشونت، استبداد و بی‌کیفری در ایران و غرب آسیا برای همیشه شکسته شود.

آرش حسام

اردیبهشت ۱۴۰۵

---

منتشر شده در سایت فدائی

---

<https://fedayi.org>  
[webmaster@fedavi.org](mailto:webmaster@fedavi.org)